



علی محمدی / ایران

آینده بهتر، هم درون نهادهای رسمی و هم درون نهادهای غیررسمی وجود داشته باشد، حتی شاید اشتراکات هم زیاد باشد ولی تصور از آن اشتراکات چندان زیاد نیست. در «جامعه گشوده» در «جامعه گفت وگویی» و «جامعه امیدوار» رؤیای مردم به رؤیای حاکمیت نزدیک است. البته جامعه امیدوار، لزوماً می‌تواند جامعه ناراضی هم باشد. ناراضی‌ها را نباید نشانه ناامیدی یا توسعه نیافتگی دانست. هر تحرک توسعه‌ای انبوهی از ناراضی‌ها را به وجود می‌آورد؛ مهم این است که چه ساز و کاری در مواجهه با ناراضی‌ها به کار ببندیم. آیا ناراضی‌ها را به سمت عصیان می‌برند یا به سمت انتقاد یا مشارکت؟

بر اساس تجربه جهانی، مثل مقایسه‌ای که بین دو کره کریدید یا مقایسه جوامع غربی و شرقی، هرچه جامعه به سمت گشودگی برود فاصله رؤیای مردم و حاکمیت نزدیک‌تر می‌شود البته منظورم از گشودگی این است که در جامعه «گفت وگو» شکل بگیرد، نه «شبه گفت وگو». در برخی از جوامع پیشرفته صنعتی هم چون شاهد بی‌عدالتی و تبعیض هستیم، رؤیاهای مردم و حاکمیت خیلی فرق می‌کند. مسأله «فردستی و فردستی» فقط مسأله جهان توسعه یافته یا جهان توسعه نیافته نیست. «حاشیه‌ها» فقط مسأله جوامعی نظیر مانیستند؛ در جوامع غربی هم مسأله هستند.

هر تحرک توسعه‌ای، مسأله‌ای را حل و مسأله‌ای را ایجاد می‌کند؛ اما جامعه آزاد، جامعه‌ای که در آن حقوق اساسی انسان‌ها پاس داشته شود، جامعه‌ای که صدای خاموش آن دیده و شنیده می‌شود، جامعه‌ای که در آن بیرون‌ایستادگان از نظم رسمی هم حس می‌کنند که به آنها توجه می‌شود، می‌تواند در مورد این جامعه حکم کلی داد که «آینده بهتری دارد نسبت به دیگر جوامع». تجربه دو کره نشان می‌دهد، گرچه دو کره در

گذشته به هم نزدیک بودند، کره جنوبی از نظر توسعه جلو افتاده است. اگر «ملت» و «حکومت» را دو نقطه مقابل هم بدانیم، وقتی تصور هریک از طرفین، ترس و هراس از دیگری باشد، طبیعتاً یکدیگر گریزان خواهند بود و ارتباطی بینشان شکل نمی‌گیرد. من مسأله اصلی جامعه امروز را ضعف و اختلال ارتباط و گفت وگو می‌دانم.

■ اگر «رؤیا داشتن» را برای جوامع به عنوان یک پروژه مشارکتی تعریف کنیم، فکر می‌کنید سهم جامعه روشنفکری، دانشگاهیان و نخبگان کشور باید در این پروژه چقدر باشد؟ و اینکه این مشارکت باید از چه جنسی باشد؟ آیا باید رؤیاهارا بسازند و به جامعه تزریق کنند، یا باید کاری در راستای فراهم شدن زمینه‌های محقق شدن رؤیاهای مردمان انجام دهند؟

من با «تزریق» موافق نیستم چون کار روشنفکر و نخبه را گفت وگو و مشارکت می‌دانم. وقتی از «تزریق» صحبت می‌کنیم یعنی یک طرف بیمار است و دیگری می‌خواهد شفا دهد که طرز فکر صحیحی نیست. گاهی روشنفکر و نخبه هم باید از مشارکت با مردم و مشارکت در امور اجتماعی بیاموزد. خیلی وقت‌ها اتفاقاً در جامعه روشنفکری، جامعه آکادمیک و جامعه سیاسی، فروبستگی بیشتری می‌بینی و باید به بخشی از جامعه پناه ببری که توانسته دردهای خود را ترمیم کند. وقتی به سراغ نهاد «طلوع بی‌نشان‌ها» می‌روی می‌بینی حتی کارتن خواب هم توانسته خود را نجات دهد؛ نه تنها خودش را نجات داده بلکه برای کارتن خواب‌های دیگر هم نجات بخش بوده! دیدن این وضعیت خیلی امیدوارانه است. سیلی که

همبستگی اجتماعی، چه آرمانگرایی اسلامی و ایرانی، در هر کدام از این حالت‌ها، وقتی رؤیایی به شکل مشترک و با سازوکار گفت وگویی و تعاملی خلق می‌شود، پستوانه‌ای مشروعیت بخش دارد که هم حکومت و هم جامعه با کمترین فاصله، چنین رؤیایی را دنبال می‌کنند. این همان چیزی است که اسمش را «سرمایه اجتماعی» می‌گذارند و اعتماد اجتماعی را به دنبال می‌آورد. مشارکت، همبستگی و امید به آینده در همین شرایط شکل می‌گیرد

چند ماه پیش رخ داد را که یادتان هست؟ زمانی که رخ داد در اوج ضعف همبستگی اجتماعی بود؛ ولی زمانی که مردم از انجام وظیفه نهادهای رسمی مأیوس بودند، ارتباط بین خودشان را ترمیم کردند و اعتماد را بالا بردند. در شرایط خطیر و پیچیده فعلی نیز کار نخبه، کارکنشگر مدنی، کارکنشگر سیاسی و کار روشنفکر مثل کارآفرینان می‌ماند. کارآفرینان فقط به ظرفیت‌های موجود در کسب و کار نمی‌اندیشند بلکه در پی خلق فرصت‌های جدید هستند. به اعتقاد من الان دو مسأله یا دو ضرورت پیش روی ماست؛ یکی حساس بودن و حساس کردن مردم نسبت به بی‌اقتی و بی‌آیندگی! انباشت خشم و نفرت می‌تواند آینده ایران را بدتر از امروز کند. دوم آنکه، در گام بعد، به سراغ همان چیزی برویم که در خیلی از جوامع تجربه شده: پیدا کردن ظرفیت‌های جدید!

■ یک جور کارآفرینی در فرهنگ!

بله، می‌توان اسمش را کارآفرینی سیاسی یا کارآفرینی فرهنگی یا کارآفرینی اجتماعی گذاشت!

■ این همان بخش دوم سؤال من است؛ یعنی نظرتان این است که روشنفکران و... باید برای خلق رؤیای اجتماعی جدید زمینه‌سازی کنند؟ درست فهمیدم؟

بله، اینجاست که قدرت خودترمیمی جامعه بالا می‌رود؛ یعنی اگر چه مردم لطمه دیده‌اند، دل‌ها شکسته و نگاه‌ها تیره شده، مردم یاد می‌گیرند که مسأله را بشناسند و ترمیم کنند.